

دانشگاه شهید بهشتی تهران

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع :

فرهنگ لغات و اصطلاحات دیوان ناصر خسرو

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر علی محمد سجادی

استاد مشاور : ۴۳۴۹

جناب آقای دکتر کاظم دزفولیان

نگارش :

بهرام گلعلی پور

سال تحصیلی ۷۸-۷۷

تقدیم :

به پدر و مادر گرامیم که مشوق من

در دوران تحصیل بوده اند

پیشگفتار

بدون تردید دیوان ناصر خسرو یکی از مشکلترین آثار منظوم ادبیات فارسی بشمار می آید و علت آن هم علاوه بر سبک و شیوه گفتار شاعر، وجود لغات مهجور و اصطلاحات فراوان می باشد و این امر باعث گردیده که علاقه مندان به ادبیات فارسی و حتی دانشجویان این رشته نسبت به آن بی اعتنا و از آن گریزان باشند.

اما باید توجه داشت که در دیوان ناصر خسرو، بر خلاف آثار شاعرانی همچون نظامی و خاقانی استعارات و تشبیهات مبهم و ابهامهای دور از ذهن و پیچیده به چشم نمی خورد و به عبارت دیگر با دانستن معانی لغات و اصطلاحات آن تا حدود زیادی میتوان به مفهوم اشعار ناصر خسرو پی برد، لذا بر آن شدم تا با کمک و راهنمایی استادان بزرگوار، آقایان دکتر سجادی و دکتر دزفولیان به گردآوری و شرح این لغات و اصطلاحات پردازم و برای این کار دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق را به عنوان نسخه اصلی انتخاب نموده و پس از فیش برداری (بیش از ۱۵۰۰ فیش) مطالب آن را به صورت فرهنگ اقیانائی تنظیم نموده ام.

لازم می دانم از زحمات و تلاش های صادقانه استادان بزرگوار، آقایان دکتر سجادی و دکتر دزفولیان که بسر بنده منت نهادند و افتخار راهنمایی و مشاوره در تنظیم این رساله را به این بنده کمترین و شاکرد حقیر خود بخشیده اند قدر دانی نمایم و امیدوارم خداوند متعال به این عزیزان و دیگر خدمتگزاران به فرهنگ و ادب این سرزمین توفیق و تندرستی عطا فرماید.

در پایان امیدوارم استادان گرامی به این رساله به دیده اغماض بنگرند و کاستی های آن را بر بنده ببخشایند.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدیلتش کنی	گر چه جوی خون بود نیلتش کنی
این چنین میناگری ها کار توست	این چنین اکسیرها زاسرار توست

بهرام گلعلی پور

احوال و آثار ناصر خسرو

«حکیم ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، ملقب به حجت، از شاعران و نویسندگان توانما و بزرگ ایران است که در سال ۳۹۲ هـ. ق، در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ هـ. ق، در بمگان بدخشان در گذشت. لقب حجت که در دیوان ناصر خسرو به کرات آمده است در واقع تخلص شاعری و درجه مذهبی او در میان اسماعیلیان بوده که از جانب خلیفه فاطمی به وی تفویض شده بود.»^۱

ناصر خسرو، دوره جوانی را به خوشی و کامرانی گذراند و به روایت خود او در سفرنامه صفحه ۷۲، در دربار محمود و مسعود غزنوی به خدمت مشغول بوده و (از متصرفان در اموال و اعمال سلطانی) ۲ به شمار می آمده، تا اینکه در حدود چهل سالگی دچار تحول و دگرگونی عظیمی می شود و علت این امر نیز خوابی بود که شاعر در ماه جمادی الاخر سال ۴۳۷ هـ. ق دیده بود. در آن خواب کسی او را از باده نوشی و خوشگذرانی بر حذر می دارد و بسه سمت قبله اشاره کرده و راه نجات را در آن سوی نشان می دهد، بعد از این ماجرا از خواب بر می خیزد و با خود می گوید: «از خواب دوشین بیدار شدم، باید که از خواب چهل ساله نیز بیدار گردم. اندیشیدم که تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیابم. روز پنجشنبه ششم جمادی الاخر سنه سیح و ثلاثین و اربعه انة (۴۳۷)، سرو تن بشستم و به مسجد جامع شدم و نماز کردم و یاری خواستم از باری، تبارک و تعالی، به گزاردن آنچه بر من واجب است و دست باز داشتن از منویسات و ناشایست، چنانکه حق، سبحانه و تعالی فرموده است.»^۳

پروفسور هانری گرین در مقدمه کتاب جامع الحکمتین، خواب مستی و غفلت را یک نهاد یا رمز می شمارد که در تمامی قصه های تحولات روحی بتواتر ذکر شده است و معنی رمزی خواب مستی را تمسک به احکام دین رسمی و بیداری از این خواب را ادراک معنی باطن و آن شخصی که به خواب او آمد و راه قبله را به او نشان داد را بسه داعسی اسماعیلی تعبیر می کند.

به هر حال این خواب، زندگی او را دگرگون می کند و باعث می شود که پس از دست کشیدن از مشاغل دیوانی، راهی سفر شود، سفری که هفت سال به درازا می کشد و در طول این مدت چهار بار برای زیارت خانه خدا عازم مکه می شود و سرانجام پس از گذشتن از مناطق گوناگون به کمک المؤید فی الدین شیرازی، به خدمت المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی مصر می رسد. ناصر خسرو در آنجا به سرعت درجات مختلف کیش اسماعیلی را طی می کند و به

۱: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا جلد ۲، صفحه ۴۴۳

۲: سفر نامه ناصر خسرو، صفحه ۷۴

۳: سفرنامه ناصر خسرو، صفحه ۲

عنوان (حجت جزیره خراسان) برگزیده می شود و برای تبلیغ کیش اسماعیلی به زادگاه خود، بلخ باز می گردد و بسا کلام نیرومند خود به بحث و مناظره با علمای اهل سنت می پردازد و سلاطین سلجوقی و خلفای بغداد را مورد تگوهشش قرار می دهد، اندک اندک تعداد دشمنان او رو به فزونی می نهد و به تهمت ملحد و فرمطی و رافضی بودن، بسا او به مخالفت بر می خیزند تا جایی که برای در امان ماندن از آسیب آنان مجبور به ترک دیار خود می گردد و پس از مدتی آواره گی و در به دری به دره بنگان واقع در ایالت بدخشان افغانستان، پناه می برد و تا آخر عمر در آنجا بسکونت می کند و در همان سرزمین دیده از جهان فرو می بندد.

این مسأله که ناصر خسرو پیش از تحول درونی خود پیرو چه مذهبی بوده، به درستی معلوم نیست (۱) اما به احتمال زیاد شیعه مذهب نیز نبوده است زیرا بعید است که در عصر تعصبات مذهبی که مذاهب شافعی و حنفی در خراسان مذهب غالب بود، مردی شیعه مذهب فرصت یافته باشد در دستگاه اداری سلجوقیان و غزنویان جسا و مقامی کسب کند. (۲) (به یاد بیاورید بر خورد سلطان محمود با فردوسی و حسنک وزیر را به دلیل اختلافات مذهبی)

به هر حال، ناصر خسرو پس از مسافرتها و مطالعات فراوان مذهب اسماعیلیه را بر می گزیند و چون اصل در مذهب اسماعیلی بر ذکر دلیل و برهان برای موضوعات مخلف است تصور نموده که آیین ایدیه آل او همین آیین اسماعیلی است. (۳) اسماعیلیه یا هفت امامی که در کتب و تواریخ با عناوین گوناگونی همچون باطنی، فرمطی، شیعه سببیه و بعد اصطلاح دشمنانشان ملاحره نامیده شده اند، فرقه ای از شیعه هستند که پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) به علت اینکه پسرش اسماعیل پیش از پدر در گذشت معتقد بودند که امامت به محمدبن اسماعیل منتقل شده و او هفتمین امام بود. امام جعفر صادق (ع) نخست پسر بزرگتر خود، اسماعیل را به جانشینی خود برگزید ولی چون اطماع یافت که او جوانی فاسق است وی را از این مقام خلع کرد، مقارن همین زمان اسماعیل زندگانی را بدرورد گفت و بدین جهت حضرت صادق (ع) پسر چهارمش موسی کاظم (ع) را جانشین خود کرد (۴).

۱: یادنامه ناصر خسرو، مقاله دکتر جلال متینی، صفحه ۴۶۹
۲: فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، صفحه ۴۷

عظاملك جوینی در تاریخ جهانگشا در مورد پیدایش فرقه اسماعیلیه چنین آورده است :

« شیعه گفتند ، امام معصوم جعفر است و او نص بر پسر خود اسماعیل کرد و بعد از آن اسماعیل شراب مسکر می خورد ، جعفر صادق بر آن فعل انکار کرد و روایت است از او که گفت : اسماعیل نه فرزند من است ، شیطان است که در صورت او ظاهر آمده . بر پسر دیگر خود موسی نص کرد قوم مذکور که از کیسانیان به روافض نقل کرده بودند خصوصاً را به اسماعیل بستند و از روافض جدا شدند و گفتند اصل نص اول است و هر که باطن شریعت بداندست اگر به ظاهر تقاضای کند معاقب نباشد و امام خود آنچه فرماید و کند ، حق باشد و اسماعیل را از آن شراب خوردن خلی و تقصاتی نیست ، ایشان را اسماعیلی نام نهادند . »

مدتها بعد یکی از داعیان اسماعیلی به نام « ابو عبدالله شیعی » در بلاد مغرب قدرت یسافت و « عبیدالله مهدی » را که در زندان بود آزاد کرد و گفت که او همان مهدی موعود است و امامت از آن اوست ، بدین طریق عبیدالله به خلافت نشست و خلافت فاطمی در سال ۲۹۷ هـ . ق در شمال آفریقا تشکیل شد . ناصر خسرو ، با مستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی مصر معاصر بود و او را امام زمان می دانست ، خلایق فاطمی نسبت خود را از طریق عیسی (ع) و فاطمه (ع) به پیامبر می رسانیدند .

« اسماعیلیه به تأویل فائند و آیات و احادیث و احکام شرع را تماماً تأویل می کنند و پیروان ظواهر شریعت و تسننیل را « ظاهری » می نامند و معروف آن است که اسماعیلیان با حداقل درجات بالاتر آنها باطناً به احکام و ظواهر دین اعتقادی ندارند و وقتی که کسی داخل گیش آنها شد و دعوت را پذیرفت ابتدا با او مدارا کرده و کشف راز نمی کنند ولی پس از آنکه به درجات بالاتر رسید حقیقت اعتقاد خود را که انکار ظواهر شرع است ، بر او افشا می کنند ولی از اظهارات ناصر خسرو در اشعار و تألیفات خود خلاف این مطلب ظاهر می شود ، در کتاب وجه دین (صفحه ۲۸۰) صریحاً منکرین ظواهر را باطنیان دجال می نامد . ۲ به نظر وی شعائر دینی مانند نماز و روزه برای سعادت و توفیق در عقبی ضروری است .

۵۸/۳۱

سوی بهشت عدن یکی نردبان کنم
یک پایه از صلوات و دگر پاره از صیام

۱: تاریخ جهانگشای جوینی ، جلد ۳ ، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۵

۲: مقدمه دیوان ناصر خسرو ، سید حسن تلی زاده ، صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴

از ناصر خسرو آثار منظوم و منثور فراوانی باقی مانده است که بیانگر اطلاعات و تسلط او بر دانشهای متداول زمان خود است (نماند از هیچگون دانش که من زان - نگردم استقادت بیش و کمتر) قصیده اول از مکتوبات آثار منشور او عبارتند از: سفر نامه، خوان اخوان، کشایش و رهایش، جامع الحکمتین، وجه دین، زاهدالمسافرین، که همه به نثری ساده و روان نوشته شده است و آثار منظوم او عبارتند از: روشنایی نامه، سعادت نامه و دیوان اشعار.

شهرت ناصر خسرو در بین مردم ایران به شاعری است ولی ناصر خسرو، پیش از آنکه شاعر باشد متکلم است و می توان گفت که شعر برای او وسیله بوده است نه هدف و شاید به این دلیل شعر را بر گزیده گسه تأثیر آن در میان مردمان بیشتر از خطابه است. ناصر خسرو از شعر برای اشاعه افکار خود استفاده کرده. ۱

دیوان ناصر خسرو که به دست ما رسیده مجموعه اشعاری است که بعد از تحول معنوی و روشی خسرو سروده است اما پیش از این نیز شعر می گفته، چند بیتی در سفر نامه آمده که در دیوان نیست، وی در دیوان خود نیز بسه این مسئله اشاره دارد که در گذشته از سلاطین و امرا ستایش کرده و آنها را مدح نموده است:

از رنج روزگار چو جانم ستوه گشت بچیند با ثنا به در پادشاه شدم

صد بندگی شاه بپایست کردم از بهر یک امید گزو می روا شدم
۱۳ و ۱۱ / ۶۲

رأما اشعار دوره دوم زندگی اوست که نام وی را در ردیف شعرای بزرگ فارسی زبان زنده نگه داشته است. ناصر خسرو پس از آنکه عهده دار تبلیغ مذهب باطنیه شد برای اشعار خود هدف و موضوع جدیدی بدست آورد از همین رو موضوع عمده شعر او موعظ و حکم است، در اشعار او تعقل و ادراک جای احساس و عاطفه را گرفته و در عوض قدرت و نیروی سخنوری وی بصورت اشعاری متین و استوار در بیان افکار دینی و عقیدتی جلوه گر می شود و در نتیجه شور و نشاط و عوالم عاشقانه جای خود را به پرشهای ملال آور فلسفی و عقیدتی داده است و همین ویژگی او را در نقطه ای دور رس قرار داده که کمتر شاعری توانسته است از شیوه وی پیروی نماید؛ شعر او در عین پختگی و استواری همه پسنند نیست، علت آن هم عدم پیروی شعرا از طرز سخن اوست، وی کشانیده راه تازه ای در شعر فارسی است که تقلید نساپزیر مسانده است. سبک شاعری ناصر خسرو هماهنگی تمام با اندیشه اش دارد، استوار و عبوس و با هیبت و کلمات را جز برای بیسان مقصود به کار نمی برد، به قدرت در پی آرایش کلام بر می آید، از میان صنایع شعری بیش از هر چیز به تشبیه، استعاره و مجاز گرایش دارد یعنی طبیعی ترین صنایع شعری ۲

۱: یادنامه ناصر خسرو، مقاله دکتر سید جعفر شهیدی، صفحه ۳۱۷

۲: یادنامه ناصر خسرو، مقاله دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، صفحه ۳۲

ناصر خسرو به بدترین نحو مخالفان خود را مورد سرزنش و طعن قرار می دهد، کسانی که مورد غضب و نثرین ناصر خسرو بودند، عبارتند از: خلفای عباسی، امرای ترک و سلاطین سلجوقی، فقها و علمای اهل سنت و شاعران مداح و درباری. **ربیع اهل فراس**

از ویژگی های دیگر اشعار او بزرگداشت و تمجید خرد و اندیشه است، به اندازه ای که با کلمات دانش و خسرود و علم و عقل در دیوان ناصر خسرو برخورد می کنیم که در شعر فارسی کم نظیر است و تنها فردوسی است که از این نظر قابل مقایسه با او می باشد. (احترام ناصر خسرو به دانش و حکمت زائیده عقاید اسماعیلی اوست که در نظر اسماعیلیه تکریم خرد جزو ایمان می باشد.) ۱

بزرگترین ایرادی که بر ناصر خسرو وارد می باشد تعصب مفرط اوست که کوچکترین مخالفتی را تحمل نمی کند و مخالفین خود را با الفاظ رکیک مورد انتقاد قرار می دهد، ایراد دیگر آنجا است که یک نوع تناقض و تضاد در گفتار او مشاهده می شود که بارزترین نمونه اش در قبال مسأله مدح و مداحی است. از یک سو ادعا می کند:

من آنم که در های خوگان نریزم مر این قیمتی دُر لفظ دری را

۶۴/۳۲

و از سوی دیگر با شور و شوق فراوان به مدح خلیفه فاطمی می پردازد. در قصیده ۱۴۶ در مدح مستنیر خلیفه فاطمی چنین سروده است:

« خداوند عصر آنکه چون من مر او را	ه و دو ستاره است هر یک سخنور
چو مردم ز حیوان بهست و مهست، او	ز مردم بهین و مهین است بیکسر
به نورش خورد مؤمن از فضل خود بر	به نازش برد کافر از کرده کيفر
جویر منبر جد خود خطبه خواند	باستندش روح الامین پیش منبر
چو آن شیر پیکر علامت ببندد	کند سجده بر آسمانش دو پیکر
نه جز امر او را فلک هست بنده	نه جز تیغ او را است مویخ چراگر
به لشکر بنزد شاهان و دایم	ز شاهان عصر است بر درش لشکر
درش دشت محشر، تنش کان گوهر	دانش بحر اخضر، گفش نهر کوثر
همی تا جهان هست و این چرخ اخضر	بگردد همی گرد این گوی اخیر
هزاران درود و دو چندان تهیت	از ایزد بر آن صورت روح پیکر ۱۱

۱۱ حقیقت آن است که بین مادی‌چی که ناصر خسرو برای خلیفه تازی فاطمی سروده است بسا مدابجه شاعران درباری از نظر شیوه بیان و کیفیت تعبیر و نوع اغراقها و مبالغه‌ها اختلافی به چشم نمی‌خورد ، بسا این تفاوت گسه شاعران درباری برای کسب یاداش و صله و پرخورداری از زندگی بهتر به مدح و ستایش امیران و بزرگان زمان خود می‌پرداختند و اغلب آنان به مبالغاتی که در وصف ممدوحان خود روا می‌داشتند معتقد نبودند ، اما ستایش ناصر خسرو از فاطمیان مبتنی بر اعتقاد مذهبی و فکری ، و دور از اهداف مادی و دنیوی بوده است . ۱

ناصر خسرو به اشتباه در وجود مستنصر بالله ، پیامبر (ص) و علی (ع) و فرزندان او را مجسم می‌دید و به همین جهت در باره او مادی‌چی همراه با اغراق سروده و عباراتی را در ستایش او به کار برده که درخور پیامبر اسلام و خاندان او می‌باشد آقای زرین کوب در این باره چنین می‌گوید : (۱) در مصر البته مدت زیادی نماند . اگر بیشتر از سه سه سال مانده بود با آن ذهن حقیقت‌جویی که داشت تا پایان عمر مفتون فاطمیان نمی‌ماند و خیلی زود در می‌یافت که خلیفه در همه جا خلیفه است و شاید در آن صورت نه آن تعصب و خشونت باطنی‌گری در وجود او باقی می‌ماند و نه آن سرنوشت بد فرجام آواره‌گی و در به دری در انتظارش بود . ۲

از تناقضات دیگری که در گفتارش مشاهده می‌شود این است که اعتقاد به نعمتهای بهشتی را انکار می‌کنند و مشرکین و واعظان را ملامت می‌کنند که به امید نعمتهای بهشتی چنین و چنان می‌کنند . اما خود نیز گاهگاه از این مواهب بهشتی دم می‌زند . در موارد گوناگون بر افلاک و سیارات و چرخ گردون می‌تازد و تمام گرفتار بهسای خود را ناشی از دشمنی و کینه آنها می‌داند .

چون نگویی که چه افتاد ترا با من ؟	ای ستمگر فلک ای خواهر آهن من
۱۷/۱۰۲	نرم کرده سیم و زرد چو زرد آلو
فمدا کردی بخواهم همی خوردن	اما در جایی دیگر تأثیر افلاک و سیارات را بر زندگی انسان انکار می‌کند :
برون کن ز سر باد و خیره سری را	نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
۶/۱۰۲	بری دان از افعال چرخ برین را

در این تعارضات به قدری صریح است که نمی‌توان آنها را توجیه کرد . بیگمان انگیزه آن حالات گوناگون درونی است ، و رنج توان فرسای غربت و یاس و حرمان در راه مرام چنین حالتی را پیش آورده است . ۳

۱: مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی ، دکتر نادر وزین پور ، صفحه ۱۳۷

۲: با کاروان حله ، عبدالحسین زرین کوب ، صفحه ۹۱

۳: گزیده اشعار ناصر خسرو ، دکتر جعفر شعار ، صفحه ۱۲ (مقدمه)

راهنما

۱: شماره هایی که پس از ابیات ذکر شده اند براساس ، دیوان ناصر خسرو ، تصحیح مجتبی مینوی و مهسندی محقق (چاپ دانشگاه تهران) می باشد به این صورت که عدد سمت چپ شماره قصیده و عدد سمت راست ، شماره بیت آن قصیده می باشد .

۲: گاهی یک لغت یا اصطلاح برای توضیح بیشتر به لغت یا اصطلاح دیگری ارجاع شده است که در این موارد علامت سهم (←) قبل از لغت یا اصطلاحی که باید بدان رجوع کرد گذاشته شده است .
۳: منبع و مآخذ تمامی مطالب ذکر گردیده است به جز مواردی که نظرات استاد راهنما ، جناب آقای دکتر سجادی یا نظرات نویسنده رساله می باشد .

۴: آن تعداد از ابیاتی که در دیوان چاپ دانشگاه تهران نا مفهوم تشخیص داده شده اند در این رساله مورد استفاده قرار نگرفته اند به جز چند مورد ، مانند: بیست ۲۸ از قصیده ۹۸ که توضیح لغات و اصطلاحات آن (آباد ، امهات) ضروری بود .

علائم اختصاری

- آ : آندراج
- ب : برهان قاطع
- ت.ا : تحلیل اشعار ناصر خسرو
- غ : غیبات لغات ^{اللغات}
- ف.ا : فرهنگ اساطیر
- ف.ت : فرهنگ تلمیحات
- ف.س : فرهنگ علوم فلسفی و کلامی (سجادی)
- ف.ش : فرهنگنامه شعری
- ف.ف : فرهنگ فرق اسلامی
- ف.ق : فرهنگ لغات قرآنی
- ف.ک : فرهنگ کنایات
- ف.م : فرهنگ فارسی (دکتر معین)
- ق.ق : قاموس قرآن
- ک.ا : گزیده اشعار ناصر خسرو
- ل : لغت نامه دهخدا

آباء: جمع اب، پدران، فلاسفه [قدیم] عالم جسمانی

را مشکل از نه فلک تو در تو می دانستند. این افلاک

عبارت بودند از فلک الافلاک، فلک ثوابت، زحل،

مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و ماه. این

افلاک را به جهت تأثیری که در عالم عناصر و تکوین

«موالید» دارند «آباء» نامیده اند و معتقد بودند

جز «فلک الافلاک» سایر آنها در تکوین موجودات

عالم کون و فساد تأثیر خاصی دارند، آنگاه تأثیری

که پدر در تولید و پدیدار شدن فرزند دارد، به این

معنی که از فعل آنها و انتعال عناصر اربعه (آب، باد،

خاک، آتش)، موالید ثلاثه (معدن، نبات، حیوان)

تکوین می یابند و از این جهت آنها را «آباء ثمانیه»

و عناصر را «امهات اربعه» و کائنات ارضی را

«موالید ثلاثه» نامیده اند. ف. س

«از ایشان گشت پیدا چار عنصر

زمن بشنو تو این معنی چون در

اثیر و پس هوا، پس آب و پس خاک

که زادستند این هر چار ز افلاک

حکیمان اینچنین گفتند با ما

که این چار امهاتند، آن نه آباء

از این چارو از آن نه ای برادر

بشد موجود سه فرزند دیگر

معدن، پس نبات، آنگاه حیوان

بهم بستند یکسر عهد و پیمان»

روشنائی نامه، صفحه ۵۲، ضمیمه دیوان ناصر خسرو،

تصحیح نصرالله تقوی، با مقدمه سید حسن تقی زاده

بر قول اربیه جمله گواه یابی

در امهات و وز آتش و در آباء

۹۸/۲۸

آباد بر کسی یا چیزی: آفرین و درود و سپاس بر آن

ف. س

آباد بر آن شهر که او باشد دریانش

آباد بر آن کشتی کو باشد لنگرش

۲۴۲/۱۱۲

آب در هاون کوبیدن: کنایه از کار بیهوده کردن ف.ک

اندر این جای سبچی چه نهادی دل؟

آب کویی همی بیهوده در هاون

۱۷/۳۰

آب روان را سر به فراز کردن: کنایه از انجام دادن

کاری بر خلاف قاعده

ف.ش

جفت خیر است خرد، زو ستم و شر مخواه

خیره مر آب روان را چه کنی سر به فراز؟

۵۰/۱۱

آب زیر گاه: کنایه از شخص مکار و حيله گر، کسی

که در ظاهر خوب و آراسته و در باطن فتنه انگیز باشد.

ف.ش

یکی چون آب زیر که، به قول خوش فریبنده

چو شاخی بار او نشتر ولیکن برگ او میرم

آب به غریبال بیمودن: کنایه از کار بیهوده کردن. ل

بنگر که کجا خواهدت این بار همی برد

دیوانه مباش، آب میماید به غریبال

۱۱۹/۱۴

آجل: آینده، مقابل عاجل

ف.م

و امروز اینجا همی نیاید هرگز

عاجل نقدش دهد به نسیه آجل

۶۱/۳۵

آچار: انواع ترشی ها، مزه

ف.م

آچار سخن چیست؟ معانی و عبارت

نونو سخن آری چو فراز امدت آچار

۱۸۰/۷

آچاردن: درهم آمیختن

ف.م

گر مر این خاک ترش را چو طباخان

می به بوی و مزه و رنگ بیآچاری

۳۵/۱۲

آخشیجان: عناصر اربعه ← آباء

ل

اگر ضدند آخشیجان چرا هر چار پیوسته

یوند از غایت وحدت برادر واردر یکجا؟

۱/۳۰

آذار: ششمین ماه از ماههای سریانی، برابر با

ف.م

فروردین

بسیار شمرد بر تو گردون

آذار و دی و تموز و تشرین

۲۴/۴

آذر برزین : آتش مهرباننده، یکی از سه آتشسکده
مهم عهد ساسانی، محل آن در ریوند خراسان بود و به
کشاورزان اختصاص داشت.
ل
بر من گذر یکی به یمگان در

مشهور تر از آذر برزینم

۶۰/۴۸

آذریون : آذگون، نوعی شقایق
ف.م
گر کسی گویدت «بس نیکو جوانی شادباش»

شادمان گردی و رخ همرنگ آذریون کنی

۱۲/۲۹

آزادگان : لقبی بود برای ایرانیان
ل
ترجمه کلمه «احرار» است که به همین معنی در
متون و اشعار کهن عربی بکار رفته است.
ت.ا
بر آزادگان کبر داری ولیکن

ینال و تگین را نیال و تگینی

۸/۱۹

آزار گرفتن : آزرده شدن، رنجیدن
ل
آزار مگیر از کس و بر خیره میازار

کس را مگر از روی مکافات مساوا

۲/۱۳

آزر : به استناد آیه ۷۴ سوره انعام، نام پدر حضرت
ابراهیم (ع) است. برخی نیز معتقدند «آزر» نام
جد پدری یا عم حضرت ابراهیم (ع) است. وی بت
پرست بود و دعوت ابراهیم به توحید را نپذیرفت. در
اشعار فارسی به بت تراشی و صورتگری «آزر»
بسیار اشاره شده است.
ف.ا

آزرت گر توئی کز خز و یز

تنت چون بت پر ز نقش آزر است

۱۶/۴

آزنگ : چین و شکن
ب
تورا چشم در د است و من آفتابم

ازیرا زمن رخ پر آژنگ و چینی

۸/۳۰

آژندن : فرو کردن سوزن و امثال آن در چیزی.

ف.م

خوب سخنتاش را به سوزن فکرت

بر دل و جان لطیف خویش بیاژن

۷۸/۴۷

آسمانه : سقف خانه
ف.م

کنون چون سخن گفت باید

بماند تو را چشم بر آسمانه .